

دکتر جواد نوربخش

علل فامیلی و اجتماعی نوروها، ویژه در ایران

بمردان ۵۰-۶۰ ساله شوهر می‌دهند از اینگونه زنان مواردی در بیمارستان روزبه دیده‌ایم که بهمین علت دچار علائم هیستری شده‌اند.

سال گذشته در بخش روانی یک‌زنانه بیمارستان روزبه بانوئی ۱۸ ساله چند دفعه با علائم هیستری بستری شد هر دفعه با ناراحتیهای شدید مراجعه می‌کرد بمجرد بستری شدن حالش خوب می‌شد بدون اینکه واقعا درمان قابل ملاحظه‌ای درباره وی انجام شود پس از یک‌هفته مرخصی دوباره با همان تابلو هیستری مراجعه می‌نمود علت اصلی و مهم در سابقه فامیلی مسئله زناشویی بود شوهرش افسری بازنشسته ۶۵ ساله بود بعلت اینکه مردی متمول و ارباب‌ده بود با جلب رضایت پدر و مادر با وی ازدواج کرده بود بالاخره بحدی دفعات بستری شدن وی تکرار شد که شوهر مجبور گردید ویرا طلاق گوید مدتی نگذشت که زن مزبور با جوانی شوهر کرد و در نتیجه تمام ناراحتیهای وی مرتفع گردید.

۲- ازدواجهای اجباری

متأسفانه هنوز هم اینگونه ازدواجها

با توجه باین مطلب که برای بروز نوروها زمینه مساعدی لازم است تا روی زمنه مزبور علل مختلف که اغلب چند علت توأمند ایجاد نوروها نمایند اینک بشرح علل فامیلی و اجتماعی نوروها می‌پردازیم.

اول علل فامیلی - از نظر ابتلای به نوروها محیط خانواده نقش موثری را بعهده دارد که شامل ملاحظات اجتماعی و مذهبی هم می‌باشد.

علل فامیلی نوروها را در دو بخش شرح داده‌ایم بخش اول مربوط است بزنی و شوهر و بخش دوم علل فامیلی است که مستقیماً روی کودک اثر می‌گذارند.

بخش اول علل مربوط بزنی و شوهر

۱- تفاوت سنی زیاد زن و شوهر

متأسفانه این مورد در کشور ما

با وجودیکه نسبت سابق بسیار کم شده اما باز در طبقات پائین و بندرت در بین خانواده‌های روشن فکر و تحصیل کرده دیده می‌شود پدر و مادر بعلم مادی و سیاسی و مصالح خانوادگی بدون توجه به تمایلات دختران ۱۵-۲۰ ساله آنها را

در خانواده‌های ایرانی کم نیست. در طبقات پائین بازهم نظر پدر و مادر در انتخاب زن و شوهر برهان قاطعی است و دختران و پسران حق هیچگونه اظهارنظری ندارند در طبقات بالا هم بعلمت حفظ اصالت خانوادگی و علل مادی تعداد اینگونه ازدواجها نادر نیست.

مسلم است اساس خانواده‌ای که روی ملاحظات دیگران بنیان‌گذاری شود بهیچوجه محکم و استوار نخواهد بود و ناگزیر از ناملایمات و نگرانی‌ها میباشد که علاوه بر اینکه تعادل سلامت روان زن و شوهر را بهم میزند اثرات عمیقی روی حالات عاطفی و خلقی فرزندان آنها باقی

را هم در نظر گرفت.

۴- **تعدد زوجات** - اینعمل در محیطی که تعداد دختران بیش از پسران بوده و با رضایت زنان انجام و هدف افزایش جمعیت و جلوگیری از فحشاء باشد شاید چندان اثر روانی نداشته باشد اما در اجتماعی که فقر مادی حکمفرما بوده و نتوان شرایط مساوات را بین همسران رعایت نمود مثل وضع اجتماعی امروز ما عملی خلاف بهداشت روانی است بویژه آنکه زنان مجبور باشند در يك خانه با هم زندگی نمایند چنین خانواده‌ای علاوه بر اینکه دستخوش ناملایمات و نگرانی‌ها است کودکانی هم که در این محیط پرورش می‌یابند از

۳- **کمال بلوغ در مورد ازدواج**

بسیاری از بالغین هستند که بکمال بلوغ نمیرسند و مراحل غریز را نمیتوانند تجزیه و تبدیل نمایند با وجودیکه ظاهرا بجد بلوغ رسیده‌اند از دست احساسات مجرمیت رها نشده‌اند و از این قبیل عقده‌ها های خراب نشده و فعال در شعور نیمه آگاه آنان وجود دارد. در موقع پایه‌گذاری خانواده بسیاری از احساسات رفوله شده را که قبلا میخواستند بظهور برسانند ولی موقعیت‌های فامیلی و اجتماعی مانع از بروز آنها بوده است روی یکدیگر و کودکان خود منتقل

ابتلای بانواع نوروژها مصون نخواهند بود. پس از ازدواج بتوانند مستقلا بداره خانواده خود بپردازند بلکه طبق اصول باستانی میل دارند تا آخر عمر پسران و دختران آنها در تمام امور مطیع محض و تسلیم خواسته‌های آنان باشند. این انقیاد زن و شوهر در برابر پدر و مادر در کانون خانواده آنها اثرات نامطلوبی میگذارد که اگر موجب برهم خوردن اساس خانواده نشود آنها را از ابتلای بانواع نوروژها مصون نخواهد گذارد.

۷- آبنسنتی های مکرر

آمار نشان میدهد که زنان چندزا بیشتر در معرض ابتلای به نوروژها و بیماریهای روانی قرار میگیرند مخصوصا در کشور ما که بدون ملاحظه تربیت و هزینه نگهداری اطفال در اکثر طبقات متوسط و پائین حد نصابی برای تعداد کودکان در کار نیست این خود علاوه بر اینکه برای مادران و پدران موجبات بروز انواع نوروژها را فراهم میآورد از نظر عدم تامین وضع مادی و عاطفی و اخلاقی فرزندان آنها را نیز دچار ناراحتی‌های نوروژیک میسازد.

۸- کوتاژهای مکرر

بسیار دیده شده که کوتاژهای مکرر در زنان بویژه در موردیکه خانواده‌ای مذهبی باشند ایجاد نوعی احساس گناه

ابتلای بانواع نوروژها مصون نخواهند بود.

۹- تفات اخلاقی و مذهبی زن و شوهر

این مورد در وضع فعلی اجتماع ما بسیار جالب است و اکثر اختلافات زن و شوهر جوان روی همین موضوع دور میزند مثلا دختری است تحصیل کرده و باصطلاح متجدد با جوانی تحصیل کرده و پای بند بمقررات مذهب ازدواج میکند یا بالعکس این قبیل زن و شوهر اغلب در رفتن بکاباره‌ها و سینماها و مجالس شب نشینی و قمار و میخواری یا بعکس در رعایت آداب مذهبی با هم اختلاف سلیقه دارند و همین موضوع محیط خانواده را متشنج و آنها را دچار اضطراب و نگرانی دائمی می‌سازد که مسلما روی اطفال آنها هم بی‌تاثیر نخواهد بود. بدیهی است چنین خانواده هائی در معرض خطر ابتلای بانواع نوروژها قرار دارند.

۶- نقش خانواده زن و شوهر در بروز نوروژها

اگر از جنبه اغراق مطلب دور شویم متاسفانه در کشور ما نقش مادر زن و مادر شوهر در بروز اختلافات خانوادگی که منجر بشورز می‌گردد کم نیست.

هنوز بسیاری پدران و مادران در این کشور آن رشد فکری را ندارند که

بخشونت رفتار مینماید . شعور نیمه خودآگاه طفل مزبور برای جلب شفقت مادر خوانده در روز چندین مرتبه بتقلید از پدر تظاهرات هیستریک صرعی شکل را از خود بروز میداد. ناراحتیهای مزبور پس از سپردن کودک بمادر بزرگ و توضیح علت بیماری برای مادر بزرگ و توصیه در مورد جلب توجه و ابراز محبت بوی برطرف شد .

۲- بی توجهی پدر خوانده - در خانواده ای که طفلی تحت سرپرستی پدر خوانده باشد در حالیکه پدر خوانده خود فرزندان داشته باشد چنانچه تبعیضی بین آنها قائل شود و یا از لحاظ محبت به پسر یا دختر خوانده خود بی توجهی نماید مسلماً روی عواطف طفل تأثیر گذارده و او را در معرض ابتلای به نوروژها قرار خواهد داد .

۳- کودکان یتیم - کودکانیکه از پدر و مادر محروم باشند حفظ سلامت روانی آنها بسیار مشکل است در خانواده یا در پرورشگاه باید کسانی باشند که نقش پدر و مادر را درباره آنها اجرا نمایند اهمال در تربیت چنین کودکانی موجبات بروز نوروژ را در آنها فراهم خواهد نمود .

۴- بچه های یگانه و عزیزدانه - اغلب دیده شده است که اطفال یگانه

را مینماید که سرانجام منتهی بنوروژ میگردد مخصوصاً اگر این عمل بدون رضایت زن و تنها باصرار شوهر انجام شود .

۹- طلاق

از دواجائی که برمبنای صحیح صورت نگرفته باشد اغلب منجر بطلاق میشود عقیده دارم همانطور که طلاق میتواند موجب بروز نوروژ در اعضا خانواده بشود بعکس باید توجه داشت که ممکن است مسئله طلاق بعلت نوروژ یکی از طرفین زن یا مرد یا هر دوی آنها پیشنهاد شود معتقدم زن و شوهری که حاضر بطلاق میشوند بایستی قبلاً تحت معاینه روانپزشک یا روان شناس قرار گیرند و اعتقاد دارم اکثر اگر نوروژشان درمان شود مسئله طلاق بین آنها منتهی میگردد .

بخش دوم علل فامیلی که مستقیماً روی کودک اثر میگذارد .

۱- بد اخلاقی زن پدر - اطفالی که زیر دست زن پدر بزرگ میشوند اغلب دچار نوروژ میگرددند یادم نمیرود دو سال پیش پسری ۱۱ ساله را بعنوان مصروع به بیمارستان روزبه آوردند پس از تحقیق معلوم شد که پدرش مبتلا بصرع است و مادرش مرده زیر دست زن پدر زندگی میکند و زن پدر با وی

میکنند روزی والدین علی او را می بینند که قیچی بدست گرفته برای مجروح کردن نوزاد آماده است اگر والدین متوجه این عکس العمل عاطفی کودک نشوند و بطور ساده بخواهند مانع حرکات او شوند این عمل باعث وخامت و تشدید اختلالات رویه زندگی او خواهد شد باید باین احساسات محبت آمیز کودک نسبت ب مادر احترام گذارد و او را با دقت و فهم راهنمایی کرد .

۶ - سخت گیری والدین - سخت

گیری های والدین بصورت خشونت ها و تنبیهات بویژه در ایران مانع از این میشود که کودک کوچکترین شخصیتی برای خود بشناسد اغلب توسط جملاتی از قبیل بتو میگویم خود را در صحبت اشخاص بزرگ وارد مکن یا این سؤال بتو مربوط نیست والدین به طبیعت کنجکاو کودک جواب میدهند یا در برابر نافرمانی و شرارت او را کتک زده محسوس مینمایند و یسا میترسانند اینگونه رفتار پدر و مادر باعث بروز واکنش های عاطفی نوروژیک در کودک میشود اغلب علت این سخت گیریها و تنبیهات آنست که تقریبا همین والدین در دوران کودکی خود با آنها سروکار داشته اند . اکنون هم که پدر و مادر شده اند میخواهند تاثراتی را که از آن

خانواده بعلت موقعیت خاصی که از نظر علاقه پدر و مادر دارند موقعی که در اجتماع وارد میشوند یا در محیط کودکستان و دبستان قدم میگذارند بعلت اینکه همان توجهات خانواده را از دیگران توقع دارند و معمولا عملی نیست دچار اضطراب و نگرانی هائی میشوند که در بروز نوروژ موثر است .

۵ - کودکان اول خانواده

از بین کودکان خانواده کودک اول بیشتر شانس ابتلای به نوروژ را دارد زیرا چنین کودکانی بمناسبت یگانه بودن تا مدتی مورد توجه خانواده است همینکه کودک دوم و سوم در محیط خانواده پیدا شد مسلم است که از توجه پدر و مادر نسبت بوی کاسته میگردد اغلب این کم توجهی منافی بانظارات قبلی اوست و موجب بروز ناراحتی عاطفی و وضع تهاجمی او دربارہ کودک نوزاد میگردد در خانواده علی پنجساله که تا آنوقت کودک منحصر بفرد خانواده بوده است خواهری کوچک متولد میشود طبیعتا توجه عاطفی والدین عملا متوجه وی میشود علی بنای ناسازگاری را میگردد نمیتواند مادرش را متعلق بنوزاد بداند هنگام شیر خوردن او خود را عصبانی و باهیجان نشان میدهد میل دارد جای خواهرش را بگیرد مهاجم است او را میزند اذیت

تنبیهات در شعور آنها برجای مانده است
بکودکان خود منعکس نمایند .

۷- خانواده‌های مقرراتی - بعضی

از والدین پیرو قواعد پرورش خشک و
خشن و محدودیند اینگونه والدین
میخواهند کودکان خود را مانند ماشینی
هدایت کنند که بطور اتوماتیک عمل نماید.
مانند ساعت مخصوص خواب، خوراک،
توالت و غیره که مثل یکساعت دیواری
آنها مرتب مینمایند بکار بردن این روش
خشن برای تعلیم و تربیت کودکان منجر
بموقعیت‌های نوروتیک زیادی میشود.

۸- نیاز به محبت مادرانه کودک در

سن ۲-۷ سالگی

این نیاز به محبت برای کودک
ضروری است نیاز مزبور سرچشمه
حسادت است فقدان این محبت موجب
حالات عصبی کم و بیش وخیمی میگردد.
حسن چهارساله مادرش از پدروی
هنگامیکه حسن را باردار بوده جداشده
در سن چهارسالگی پدر بمنزل مراجعت
میکند کودک در محیط خانواده اولین
دفعه ایست که او را می‌بیند برای کودک
پدر یک فرد خارجی محسوب میشود که
میخواهد بشکل آمرانه‌ای در زندگی
عاطفی مادرش سهم باشد و حضورش
عمیقاً زندگی خانواده را عوض کرده است
کودک با موقعیت جدید خود سازش

نمیکند و شروع بر رفتارهای عصبانی
مینماید استفراغهای روانی دارد
تختخوابش را خیس میکند و یک قیافه
تحقیرآمیز و مهاجمی در قبال پدر که

۹- موقعیت‌های محرومیت کودک

کودک حاضر نیست که از چیزی
محروم شود برای وی خواستن چیزی
با کامیابی و تحصیل آن توام است وقتی
بمقصود نرسد برایش قابل قبول نیست
و نمی‌تواند تسلیم شود شاید در مرحله
اول این حس مکتوم بماند اما همینکه
کنترل از دستش خارج شود ظاهر
میگردد و باشکال مختلفه تظاهر میکند
که موجب تشدید اختلافات عاطفی خواهد
گشت کودکی را که علاقه دارد کاری
انجام دهد اگر بدون اینکه بشکل قابل
قبولی دلایل جلوگیری خود را برایش
توجیه کنیم ممانعت نمایم حس محرومیت
در او بیدار میشود و این وضع اغلب
بین والدین و کودکان مشاهده میگردد .

۱۰- احساس مجرمیت

بیشتر اختلالات عصبی در کودکانی
تشدید میشود که والدین آنها در برابر
کنجکاوهایشان غرغر و لندلند بکنند و
اشتباهات پوچ روزمره را مانند خطای
افراد بزرگ برخ آنها بکشند از این
قبیل اندکنجکاوهای جنسی کودکان مانند

وررفتن باعضای تناسلی خود والدین برای اینکه عادت مزبور را بکودکان ترك دهند بنحو خطرناکی برای کودکان خود نتایج دستکاری بآلت را توجیه مینمایند

که در نتیجه کودک بعلت احساس مجرمیت از آن اعمال شرم آور دست میکشد و این عمل خود موجب بیماریهای موحشی خواهد شد همین احساس مجرمیت است که بعدها در روی زندگی جنسی طبیعی اثرات نامطلوبی خواهد گذارد .

والدین باید متوجه تاثیر زیاد این عمل باشند و از اهمیت دادن باین اعمال خودداری نمایند .

۱۱- دزدی و دروغ کودکان

والدین باید بدانند که دزدی کودکان بمفهوم دزدی که در بزرگسالان وجود دارد نیست مهم نیست که کودک عروسک یا میوه یا اسباب بازی یا چیز دیگری از برادر یا رفیق دبستانش بردارد این عمل هرگز منجر باختلال در زندگی اخلاقی کودک نمیشود اما وضع غضب آلود والدین در مقابل این عمل حس مجرمیت را در کودک بیدار میکند که نتایج بعدی آن وخیم خواهد بود .

اغلب در آزمایش نقاشیهای کودکان دیده میشود که اشخاصی را رسم نموده اند که دست ندارند و با این عمل اسباب گناه (دزدی یا دستکاری بآلت

تناسلی) را از بین برده اند .

راجع بدروغ دوره کودکی والدین و مربیان باید آنرا باکمال احتیاط اصلاح نمایند .

کودک در سنین ۵-۷ سالگی احتیاج بتعدادی افسانه از قبیل داستانهای فرشتگان یا حیواناتی که حرف میزنند و غیره دارد این داستانها از دروغ چندان عاری نیستند و این موضوع در دوران نمو تا اندازه ای بطور مسلم مانند یکی از تظاهرات طبیعی است اگر مربی بخواهد در اصلاح آن مداخله کند نباید آنرا هرگز بشکل گناهی وحشتناک و غیر قابل بخشش بکودک جلوه دهد .

۱۲- تعلق خاطر پدر و مادر نسبت بجنسیت اطفال

در خانواده ای ممکن است در حالیکه والدین پسر میخواهند دختری متولد شود و مورد اعتراض و مخالفت پدر یا مادر یا هر دو واقع شود اعتراضات مزبور روی عواطف کودک تاثیرات بدی میگذارد .

۱۳- دوران ضدونقیض گوئی کودک

دوره ۴-۷ سالگی کودک مشتمل بر تظاهر پایداری از روح ضد و نقیض گوئی کودک نسبت بانچه که بوی میگویند میباشد بسیاری از والدین که با آن مواجه اند بشدت از آن شکایت دارند عکس العمل نشان دادن والدین در برابر

این وضع کودکان آنها را بر رقابت‌هایی میکشانند که ممکن است برایشان گران تمام شود در نتیجه کودک در برابر واکنش‌های پدر و مادر عکس‌العمل‌های مختلفی مانند لکنت زبان شب‌ادرازی جویدن ناخن و غیره را از خود نشان میدهد.

۱۴- ورود کودک بدبستان

بدو ورود بدبستان کودک خود را در اجتماع جدیدی که با محیط خانواده بسیار تفاوت دارد می‌بیند در این محیط کودک خود را در ردیف گروهی می‌یابد که با آنها بطور مساوات رفتار میشود این تغییر محیط گاهی موجب ضربه عاطفی شدیدی میشود که ممکن است برای بهداشت روانی کودک بسیار خطرناک باشد و موقعیت‌های نورو تیک را برای وی ایجاد کند.

دوم - علل اجتماعی نوروژها

۱- حوادث اتفاقی از قبیل جنگ بمب اتم، سوانح هوایی راه‌آهن و وسائل نقلیه دیگر، مرگ عزیزان، ناکامیهای عشقی، سیل، زلزله، طوفان، ورشکستگی دربروز نوروژها تاثیر زیادی دارند.

۲- سیر سریع تمدن و تحول جامعه در پیدایش نوروژ موثر است این موضوع در بین مردم ممالک عقب‌افتاده که سعی دارند خود را به پیشروان تمدن فعلی

برسانند زیاد دیده میشود علت آن اغلب تغییر عادت و اصلاح سریع رفلکس قبلی است که موجب بروز نوروژ میگردد.

۳- فقر مادی و غذائی

فقر مادی و غذائی اگر بآن شدت نباشد که خود موجب نوروژ و بیماریهای روانی گردد مسلماً زمینه را برای ابتلای بانواع نوروژها آماده میسازد.

۴- فساد اخلاقی جامعه

در جوامعی که فساد اخلاقی بصورت دروغ، پارتی‌بازی، ارتشا، دزدی، دست‌بندی، زورگوئی، صحنه‌سازی حکمفرما است افرادی که در اثر داشتن وجدان اخلاقی قوی و حساس نمیتوانند با محیط تطابق نمایند ناچاراً در معرض ابتلای به نوروژها قرار میگیرند.

۵- اختلافات طبقاتی و محرومیت

های اجتماعی

در جوامعی که اختلاف طبقاتی زیاد باشد نتیجه محرومیت‌های اجتماعی برای عده‌ای زمینه‌را برای بروز انواع نوروژها آماده میسازد.

در جامعه‌ای که افراد نتوانند استعداد های خود را بکار اندازند یا جوامعی که نتوانند و یا ندانند که چگونه بایستی از استعداد های متفاوت بانواع مختلف استفاده نمود خطر ابتلای بنوروژ کم نیست مثلاً در ایران نسل جوان با مشقت

واقع میشود که ناچارا بایستی عادات و رفلکس‌های خود را سریعا با محیط تطابق دهد اگر استعداد و مقاومت وی برای این تغییر ناگهانی و سریع آمادگی کافی نداشته باشد موجب بروز نوروژ خواهد شد.

۷- محدودیت های اجتماعی و مذهبی از نظر تامین غریزه جنسی در جامعه ای که از نظر مقررات اجتماعی و مذهبی محدودیت‌های شدیدی از نظر ارضاء غریزه جنسی افراد مخصوصا جوانان وجود دارد یکی از علل ظاهرکننده نوروژها است بویژه در مواردی که با مشکلات ازدواج هم توأم باشد.

۸- عدم توجه بحال کودکان

بی‌سرپرست
متاسفانه روز بروز تعداد کودکان سرراهی و بی‌سرپرست بعلت انحطاط اخلاقی زیادتیر میشود تاسیساتی که بتواند این قبیل کودکان را از بدو تولد تا بلوغ با برنامه تعلیم و تربیت صحیح پرورش دهد محدود و ناقص است ناچار بیشتر آنها را خطر ابتلای به نوروژ تهدید میکند.

۹- عدم توجه بحال بیماران روانی-
در این کشور برای بیماران روانی باندازه کافی تخت موجود نیست از طرفی محلی برای نگهداری کودکان مبتلا به نقایص

و رنج زیاد دوره دبیرستان را بابرنامه‌ای که بدرد هیچ هدف اجتماعی مفیدی نمیخورد طی میکند و تنها برای ورود به دانشگاه آماده میشود صرفنظر از عده معدودی که درکنکور موفق میشوند و یا بعلت وسع مالی در دانشگاه ملی یا در ممالک خارج بتحصیلات خود ادامه میدهند اکثریت قریب بانفاق جوانان ناگهان در بحبوحه سنین فعالیت در برابر مرگ اجتماعی خود شدیدا دچار نگرانی میشوند.

مرگ اجتماعی از این نظر عرض شد که کانون علم و دانش او را طرد میکند جامعه از نظر نبودن شغل او را رد مینماید.

پدر و مادر هم دیگر مخارج ویرا نمیتوانند تحمل نمایند با معلومات قبلی که آموخته شخصا نمیتواند مستقلا مشرثمر واقع شود این است مرگ اجتماعی که خطر ابتلای بانواع نوروژها را در نسل جوان دارد.

۶- تفسیر محیط

اغلب دیده شده است جوانانی که از شهرهای دوردست ایران بتهران میآیند یا جوانانی که از ایران برای تحصیلات عالی بارویا و آمریکا میروند دچار ناراحتیهای روانی میشوند این مسئله بعلت تغییر محیط است چنین فردی در محیطی

عقلی وجود ندارد ناچار وجود اینگونه بیماران در خانواده‌ها باعث ناراحتی روانی و بروز نوروژ در اعضای خانواده میگردد و اکثر بعلت وجود همین مشکلات در درمانگاه بیمارستان روزبه در برخورد اول کسان بیمار را از لحاظ قیافه عصبانی و غیرعادی باخود بیمار اشتباه میکنیم.

۱- مذهب و نوروژ - قرن‌ها توجه بخدا و ارشاد اخلاقی مذاهب برای جلوگیری و درمان نوروژها نقش موثری بعهده داشت بعلت تبلیغات ناقص مذهبی و پیدایش ثنوریهای مادی بی‌دینی در نسل جوان این پناهگاه و مأمن روانی را بهم ریخته و خلأیی ایجاد کرده است متأسفانه دولت‌ها و مصلحین اجتماعی هنوز نتوانسته‌اند خلأ اخلاقی را بوسیله‌ای پر کنند در نتیجه این علت هم روز بروز بر آمار مبتلایان به نوروژ میافزاید.

۱۱- اعتیادات و نوروژها

میدانیم که اعتیاد بالکل و تریاک و هروئین و انواع اعتیادات موجب بروز نوروژ و انواع بیماریهای روانی است علاوه بر این بعلت اعتیاد بایستی بیشتر توجه داشت.

اگر وسائلی موجود بود که افراد را قبل از اعتیاد تحت افسرواسیون میگذاشت مسلماً آمار نشان میداد که افراد قبل از اعتیاد مبتلابحالات نوروژیک میباشند و همین عدم تعادل روانی و نوروژ آنها را بطرف اعتیاد سوق میدهد بیکاری، موانع، استرس‌های متعدد اجتماعی افراد مستعد و حساس را قبلاً نوروژی کرده‌انهارا بکوجه اعتیاد میکشاند بنظر من تنها رفع اعتیاد برای معتادین کافی نیست باید علاوه بر این دقیقاً آنها را معاینه و نوروژ آنها را تشخیص داد و معالجه کرد و علل نوروژ آنها را از بین برد و گرنه خطر اعتیاد مجدد را دارند.